

## گفت‌وگو با دکتر داستین جی. برد استاد فلسفه دانشگاه میشیگان پیرامون دکتر علی شریعتی و جایگاه او در جهان می‌توان بانئو شریعتی مانع بلع جهان در دهان نئولیبرالیسم شد

انتشار بخش‌هایی از مصاحبه جنجالی اخیر مصطفی ملکیان دربارهٔ دکتر علی شریعتی که او صرفاً یک «سخنران هیجانی» می‌نامد، آغاز گر گفت‌وگوهای بسیاری حول شریعتی شد. ملکیان در آن مصاحبه، شریعتی را در یک جمله از شکسپیر خلاصه می‌کند: «هیاهو بر سر هیچ» و در شرح مدعای خود می‌گوید: «شریعتی، بیش از هر چیز سخنران بود. منظور این است که با احساسات، هیجانات و عواطف مخاطبان بازی می‌کرد، ولی روشنفکران بعد از انقلاب، بیشتر معلم و مدرسند. در سخنرانی‌هایشان هم در س می‌دهند. شما وقتی به سخنرانی دکتر علی شریعتی گوش می‌کنید، خیلی احساسات و عواطف و هیجانات دارید، غلبان پیدا می‌کنید. می‌گویید حق با اوست، آفرین و هورا!.. اما وقتی سخنرانی‌اش تمام شد، کسی از شما پرسد عصاره سخنرانی دکتر شریعتی چه بود، آنگاه می‌بینید مثل ماهی که از جنگ تان می‌گریزد، چیزی در مشت ندارد. نمی‌توانید مثلاً بگویید سخنرانی یک مقدمه داشت، سه تا دی مقدمه داشت، یک مدعا و دو تا دلیل داشت. چون خطیب بود. از خطه خراسان بود و در آن خطه سخنرانان قهار داشتیم، مثل فخرالدین حجازی. هیاهو بر سر هیچ. خدا رحمتش کند اما هر وقت به ایشان فکر می‌کنم یاد گفته شکسپیر می‌افتم که هیاهو بر سر هیچ! شریعتی خطیب بود و منظوم همان خطابه صناعات خسر اسرطوبی است. یعنی با هیجانات، احساسات و عواطف سر و کار داشت.»

این جملات از سوی اساتید مختلف دانشگاه محل بحث قرار گرفت.

دکتر سیدجواد میری، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

از کتابی تازه چاپ شده در آمریکا به قلم دکتر «داستین جی. برد» یاد کرد. او در معرفی این کتاب نوشته بود: «داستین جی. برد استاد دانشگاه اولیوت کالیفرنیا در میشیگان امریکاست. کتاب جدید او با عنوان «فخر به انتقادی دین: از مکتب فرانکفورت تا تفکر رهایی‌بخش اسلامی» سنتزی نظری از مکتب فرانکفورت و نظریه انتقادی شریعتی است. پروفیسور داستین جی. برد از شاگردان میرزورودولف سپیرت است که از آخرین بازماندگان و متألهین انتقادی مکتب فرانکفورت در امریکاست که آثار بی‌شماری در باب شریعتی و سنتز بین مکتب فرانکفورت و مکتب حسینیه‌ار شاد نگاشته است.» دکتر میری در واقع قصد دارد با این اشاره، جامعه ایرانی را از اهمیت اندیشه شریعتی و جذابیت نگاه او به دین مطلع سازد.



دکتر حسن محدثی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه نیز در واکنشی کتابی به معرفی این کتاب، نامه‌ای خطاب به دکتر میری منتشر کرد و از او خواست «داستین جی. برد را آگاه کنید!» محدثی با کنایه به آنچه ملکیان گفته، نوشته بود: «استدعا دارم دوست امریکایی تان را آگاه بفرامایید که سخنان علی شریعتی را جدی نگیرد و به کارهای مهم‌تری بپردازد! لطفاً بفرامایید در ایران یکی از بزرگان کاشف به علم آورده‌است که سخنان شریعتی صرفاًخطابه‌ای برای برانگیختن احساسات و عواطف بوده‌است و جز به کار تحریک احساسات و عواطف نمی‌آید و فاقد گوهری از اندیشه است. از این رو، به‌صالح نیست این اندیشمندان امریکایی وقت خود را تلف نمایند و نیز به صلاح نیست باانتشار و ترویج افکار شریعتی به غلبان احساسات‌امریکاییان بپردازد. تقاضا دارم ایشان را دعوت بفرامایید به جای اشاعه افکار شورانگیز علی شریعتی که منجر به تشکیل جماعت و کنش جمعی خواهد شد، بیشتر در جهت خودسازی و اصلاح درون گام بردارند و در بی‌عملی اجتماعی و باطنی‌گری سیر نمایند.»

## این گفت‌وگوها و دنباله‌های آن، ما را بر آن داشت تا از نزدیک پای روایت دکتر جی. برد بنشینیم و نظر او را در خصوص اظهارات ملکیان جویا شویم. دکتر داستین جی. برد شریعتی را در مجموعه حسینیه ارشاد، مکتبی در تراز مکتب فرانکفورت می‌داند که تا باید برای جوانان جذابیت خواهد داشت. او معتقد است هنر شریعتی تبدیل فلسفه به زبانی عامه‌فهم بود که به تغییر انقلابی شرایط جامعه نیز منتهی شد. هر چند ممکن است در آنچه در این مصاحبه می‌خوانید مورد تأیید «روزنامه جوان» نباشد اما امید است این بحث به بازخوانی جدی‌تر دکتر شریعتی کمک کند.

**جناب دکتر! لطفاً در مقدمه بحث خلاصه‌ای از جدیدترین کتاب خود و نتایج آن را برمایم بفرمایید.**

کتاب جدید من با عنوان «تئوری انتقادی دین: از مکتب فرانکفورت تا اندیشه‌رهایی‌بخش اسلام» اولین کتابی است که در انتشارات «Ekyprosis» به چاپ رسیده‌است. من این انتشارات را اولین اسال تأسیس کرده‌ام. این کتاب مجموعه مقالاتی در باب نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت به ادیان نبوی، به‌ویژه یهودیت و مسیحیت است. نسل اول نظریه‌پردازان انتقادی، در دین عناصر خاصی رانیده‌اند که می‌توان آنها را به فلسفه سیاسی ترجمه کرد. من بر این اساس مطالعاتم را دنبال و سعی کرده‌ام این مدل را در اسلام نیز اعمال کنم. لذا به دقت در سنت اسلامی، اعم از شیعی و سنی، عمیق‌شده‌ام تا بتوانم یک تفسیر شیعی سنتی می‌تواند به زبان پساامپریالیستی تفسیر شود و به این نتیجه رسیدم که می‌توان نظریه سیاسی معاصر را بدون آنکه نیاز به تعدیل اسلام باشد، با اندیشه‌های نبوی‌بارور کرد. من در این باره مقالات بسیاری نوشتم و این کتاب اولین تلاش برای جمع‌آوری مقالات پراکنده من در یک مجلد است.

**چرا شما قائل بدان هستید که «حسینیه ارشاد» یک مکتب فکری است و مهم‌تر آنکه چرا شما این مکتب را یک مکتب‌رهایی‌بخش می‌خوانید؟**

حسینیه ارشاد از دو جهت شباهت بسیاری به مکتب فرانکفورت دارد. هم مانند مکتب فرانکفورت یک مکان فیزیکی است و هم مهم‌تر از آن یک مکتب فکری است. در این مکان گروهی روشنفکر منتقد به وضع موجود، بر اساس منابع اسلام و غیراسلامی متعدد، اندیشه‌شده می‌کردند. اگر چه پژوهشگران این حسینیه که به درستی توسط علی شریعتی نمایندگی می‌شوند، در همه موارد با یکدیگر هم نظر نبودند اما مسیر کاری همه آنها در رهایی‌بخشی به مردم بوده‌است. این رهایی به معنای رهایی از سنت، دین و موارد مشابه که در غرب مطرح است، نیست، بلکه آنها روحیه نبوی اسلام‌اصیل را به مردم می‌آموختند، روحیه‌ای که ظلم، بی‌عدالتی و نابرابری را نمی‌پذیرد و در برابر آن قیام می‌کند. حسینیه ارشاد پیش از پیروزی انقلاب ایران از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. علی شریعتی در این حسینیه با منابع اسلامی و منابع انقلابی غربی، «استدعا دارم دوست امریکایی تان را اندیشه‌ورزی می‌کرد و هنر او این بود که می‌توانست چنین فلسفه‌هایی را به زبان همه‌فهم و قابل استفاده برای توده بیان کند.

**در ایران صحبتی از مصطفی ملکیان که از اساتید فلسفه است، منتشر شده است که سخنان شریعتی را هیاهو برای هیج می‌داند. ایشان معتقدند شریعتی یک سخنران عاطفی – هیجانی است که جز «هیاهو» چیزی ندارد. به نظر شما این حرف چقدر درست است؟ به عیسارت دیگر آیا شما شریعتی را یک متفکر می‌دانید یا یک سخنران؟ و چرا؟**

این که شریعتی را به یک سخنران تنزل دهیم، اشتباهی فاحش است! سخنرانی‌های شریعتی در واقع فلسفه‌او به زبان عامیانه بود. اگر او از زبان دانشگاهی دانشمندان غیردینی با زبان علمی علوم اجتماعی استفاده می‌کرد، قطعاً نمی‌توانست ذهن‌توده‌ها را برای ایجاد یک تحول گسترده اجتماعی آماده کند. ما دانشگاهیان مانند هر حرفه دیگری، واژگانی داریم که به راحتی قابل فهم برای عموم مردم که در حال زندگی روزمره‌شان هستند، نیست. از وجوه درخشان شریعتی این بود که می‌توانست همچون مالکوم ایکس، اندیشه‌های بسیار پیچیده را به زبانی درآورد که برای توده‌ها قابل فهم بود. به‌ویژه او توانسته بود مفاهیم خاصی را که هنگام تحصیل در اروپا آموخت بود، اسلامیزیشن کند. البته

# اندیشه

گفت‌وگو با دکتر داستین جی. برد استاد فلسفه دانشگاه میشیگان پیرامون دکتر علی شریعتی و جایگاه او در جهان

# می‌توان بانئو شریعتی مانع بلع جهان در دهان نئولیبرالیسم شد



این بدین معنا نیست که او اندیشه‌های غیراسلامی را با فلسفه خود در اسلام در آمیخت، بلکه او از خلال مطالعات خود در غرب توانست آن مسائل را مجدداً در اسلام کشف کند. شریعتی به شیوه خودش این دو را در کنار یکدیگر گردآورد و آنها را با هم تطبیق داد تا در وضعیت ایران اعمال کند. شریعتی با سخنرانی‌های خود این اندیشه‌ها را در میان عموم مردم رواج داد. به عنوان مثال می‌داند که اسلام، نگرانی دیرینه و عمیقی در خصوص تضادهای طبقاتی دارد. این در سیره پیامبر اسلام و مبارزات او علیه طبقه ممتاز مکه و سیستم «سیاسی – اقتصادی» ای که آنها حاکم کرده بودند، مشهود است. این نگرانی در زمان امپراطوری‌هایی که به نام اسلام برپا شده از بین رفته بود، درست مانند اتفاقی که با امپراطوری کسنستین در قرن چهارم پس از میلاد برای مسیحیت رخ داد. شریعتی در مواجهه با مارکسیسم و دیگر اندیشه‌های چپ این عنصر اسلام را مجدداً کشف کرد و آن را در صدر فلسفه خود قرار داد. منظور این نیست که شریعتی یک مارکسیست نبوده، بلکه او در دغدغه‌های حضرت محمد(ص) نسبت به فقرا، کارگران و حاشیه‌نشینان آن چیزی را یافت که قرن‌ها پس از حضرت محمد(ص)، مارکس در مورد جامعه کشف کرده بود. به نظر من شریعتی یک

جامعه‌شناس و فیلسوف درجه یک اجتماعی است که هنوز هم به جهان اسلام و غرب، عمق اسلام نبوی را بدون پوسته‌های ظاهری می‌آموزاند. فلسفه او به‌نوعی بازیابی و فعال کردن مجدد روح اسلام است.

**نقدهایی را شهید آیت‌الله مطهری (ره) به شریعتی دارند. نظر شما درباره آن نقدها چیست؟**
من نگرانی آیت‌الله مطهری را می‌فهمم. ایشان نگران ارائه موارد غیراسلامی به عنوان اصل اسلام بودند و آن را مسئله‌ساز می‌دانستند. تا حدودی هم حق با ایشان است. همیشه باید مراقبت کرد چیزی به اسلام اختصاص داده نشود که از اسلام نباشد. البته این حرف را نباید به معنای بسته بودن اسلام روی دانش‌های جدیدی که در دنیای خارج از آن وجود دارد، تعبیر کرد. ترس از حقایق و واقعیت‌ها با این استدلال که به منشأ این دانش با اعتقاد نداریم، پذیرفته نیست. این استدلال نوعی سفسطه است که متأسفانه برخی دانشمندان جهان اسلام به آن مبتلا بوده و هستند. ببینید حتی دروغ‌ترین افراد هم ممکن است گاهی واقعیت‌ها را بگویند. اگر کسی همه حرف‌های یک دروغگو را دروغ بخواند آن وقت، آن یکی، دو واقعیتی را هم که گاهی در حرف‌هایش است، انکار خواهد کرد.



این حرف در سیره حضرت محمد(ص) نیز مشهود است. او هیچ‌گاه از اطلاعاتی که از سنت خارج از سنت تازه جوانه زده اسلام می‌آمد، نمی‌ترسید. ایشان مشتاق بود هر حرفی را که فکر می‌کردند به خودی خود حقیقت است بپذیرد، ولو آنکه این حرف از سلمان فارسی باشد که غیر عرب بود. بالاخره حقیقت، حقیقت است و هر چند برخی مسلمانان گاهی از حقیقت می‌ترسند اما اسلام هیچ‌گاه از حقیقت نمی‌ترسد. این ترس ابتدای اسلام نیز میان برخی مسلمانان بود. هنگامی که برخی پژوهشگران مسلمان از محققان تمدن‌های یونانی، رومی و هندی فلسفه، ریاضیات، پزشکی و نجوم را آموختند، برخی دیگر از محققان سنت‌گرا به دلیل منشا غیراسلامی این علوم برخلاف اکثریت اندیشمندان، آنها را رد کردند و از قبول اینگونه علوم

این که شریعتی را به یک سخنران تنزل دهیم، اشتباهی فاحش است! سخنرانی‌های شریعتی در واقع فلسفه او به زبان عامیانه بود. اگر او از زبان دانشگاهی دانشمندان غیردینی با زبان علمی علوم اجتماعی استفاده می‌کرد، قطعاً نمی‌توانست ذهن‌توده‌ها را برای ایجاد یک تحول گسترده اجتماعی آماده کند

سر باز زدند. تصور کنید اگر همه اندیشمندان اسلامی این علوم را کنار می‌گذاشتند امروز جهان اسلامی چه شکلی بود؟! شاید چیزی شبیه قرون وسطی می‌شدیم. بنابراین به نظر من این خیلی مهم است که اسلام با تکیه بر اصولش در برابر دانش‌هایی که از خارج از آن می‌آید، آغوشی باز داشته باشد. من متوجه هستم که اسلام اصول و اساسی دارد که تجدیدنظرپذیر نیستند اما برخی موارد هم وجود دارد که می‌شود در آنها اجتهاد کرد. البته بحث در این خصوص فراوان است که مجال خودش را می‌طلبد.

**به نظر شما چرا دکتر شریعتی در محافل آکادمیک و خصوصاً در علوم انسانی اهمیت دارد؟**

متأسفانه دکتر شریعتی در خارج از جهان اسلام شناخته شده نیست. بخشی از کاری که من قصد دارم با انتشارات «Ekyprosis» انجام دهم، شناساندن دکتر شریعتی به جهان است. من می‌خواهم آثار دکتر شریعتی را به زبان انگلیسی ترجمه کنم تا اندیشه‌او به خوانندگان، دانشمندان و فعالان غربی شناسانده شود. شریعتی به نظر من جهان‌دانش است و از بسیاری جهات پلی است بین اسلام و دنیای غرب که روزبه‌روز سکولاتر می‌شود. شریعتی روشنی را برای دانش اصالت مذهبی به دانشگاهیان نشان می‌دهد. در روش او تقلید صرف از گذشتگان، هر چقدر هم که آدهای مقدسی بوده باشند، وجود ندارد. بر این اساس کارهای او هم مذهبی بود و هم دانشگاهی، آن هم در جامعه و شرایطی که به قول خود دکتر شریعتی مذهبی بودن یک استاد و اندیشمند دانشگاهی تابو بود. غالباً در چنین جوامعی تصور می‌شود آدم‌های مذهبی، عقل را فدای ایمان کرده‌اند و بنابراین یک آدم مذهبی نمی‌تواند دانشگاهی و اندیشمند باشد اما شریعتی نشان داد این یک اشتباه و خطای بزرگ است. همچنین کارهای شریعتی پر از مفاهیم بسط نیافته است که من فکر می‌کنم اندیشمندان و واقعیت‌ها را بگویند. اگر کسی همه حرف‌های یک دروغگو را دروغ بخواند آن وقت، آن یکی، دو واقعیتی را هم که گاهی در حرف‌هایش است، انکار خواهد کرد.

**به نظر تان چرا اندیشه دکتر شریعتی همچنان برای جوانان و نسل‌های جدید جذابیت دارد؟**

جوانی یک نعمت است. آرمان‌ها، ارزش‌ها و اصول برای جوانان بسیار مهم هستند تا حدی که وقتی جوانان می‌فهمند آن آرمان‌هایی را که از جهان انتظار دارند، برای جامعه و جهان‌شان اصالتی ندارد یا دچار بدبینی می‌شوند یا علیه وضعیت موجود که نتوانسته است آن آرمان‌ها را محقق کند و ارج بنهد، قیام می‌کنند. اندیشه شریعتی در بسیاری از جهات به همین نحو و منطبق با این است. زمانی چه‌گوارا می‌گفت «انقلابیون از بلوغ امتناع می‌ورزند. در واقع منظور او این بود که انقلابیون با وجود همه شکستگی‌ها، سختی‌ها و رنج‌های غیر ضروری که می‌بینند اما از پذیرش آنچه موجود است امتناع می‌ورزند» و به تلاش خود برای ساختن آنچه آرمانش را دارند ادامه می‌دهند. باز هم باید بگویم این اعتقاد و این روش در جهان نبوی وجود دارد. تاریخ اسلام نشان می‌دهد حضرت رسول (ص) سختی‌های بسیاری از سوی جهانی که در آن زندگی می‌کرد، متحمل شده بود. ظلم‌ها، سسلطه‌ها و استثمار‌ها از هر سو به او فشار می‌آوردند و او با کمک خداوند آنها را در جامعه خود تغییر داد. شریعتی اگر چه پیامبر نبود اما کاری که کرد، کاری «پیامبرگونه» بود. او با نپذیرفتن جامعه خود به آن شکلی که بود و تلاش برای تغییر آن به سمت آن چیزی که مطلوب می‌پنداشت در قالبی پیامبرگونه قرار گرفت.

بنابراین شریعتی و اندیشه او تا زمانی که به کلی فراموش شود، برای جوانان جذاب خواهد بود و این دلیلی است که بسیاری تلاش می‌کنند شریعتی را پنهان کنند و مانع بسط او در جهان شوند.

**با این حساب آیا می‌توان از مکتب نئوشریعتی به عنوان مکتبی در مقابل لیبرالیسم نام برد؟**

بله دقیقاً و بلکه باید در شرایطی که نئولیبرالیسم در حال بلعیدن دنیا، جهان‌بینی‌ها و فرهنگ‌های سنتی است و جنبه‌های مختلف زندگی را به نوعی بازار تجاری تبدیل کرده است. از مکتب نئوشریعتی صحبت کنیم. اندیشه شریعتی می‌تواند و باید به مادر مبارزه با چنین جوامعی که کاملاً تحت سلطه سروسرماهداری اداره می‌شوند، کمک کند.



### شریعتی و مطهری را باید در کنار هم دید

آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است شهید مطهری در افق دکتر شریعتی طلوع کرد آیت‌الله خامنه‌ای با وجود سابقه دوستانه و صمیمی با دکتر علی شریعتی نه آنچنان مجذوب اوست که شریعتی را از اقبال و جمال‌الدین اسدآبادی بالاتر بخواند نه به ابی‌نافسی او را مانع عروج شهیدای می‌داند. آیت‌الله خامنه‌ای، شریعتی را «آغاز گری» می‌داند که ساواک را فریب داد و افقی گشود که در آن جوانان جذب مطهری‌ها می‌شدند.

در ادامه با استناد به سخنرانی ایشان در مراسم سالگرد دکتر شریعتی و مصاحبه معظه له با مجله سروش، دو دیدگاه از ایشان بازخوانی می‌شود که هر چند متعلق به ۴۰ سال پیش هستند اما به نظر می‌رسد تکلیف گفتمان انقلاب اسلامی را معین کرده و حامل نگاهی نو در بازخوانی شریعتی است. رهبر معظم انقلاب در اولین مراسم سالگرد در گذشت دکتر شریعتی پس از پیروزی انقلاب مورخ ۴ تیر ۵۹ می‌فرماید: «من پیش از خیلی از کسانی که بعدها با پاره‌ای از اشتباهات دکتر آشنا شده بودند به خاطر انس و اشتیابی و صمیمیت و رفاقت نقطه‌های اشتباه را در اندیشه او مشاهده می‌کردم. لمس می‌کردم و گاهی هم با هم بحث می‌کردیم، اما می‌دیدم که او چه می‌کند، لمس می‌کردم که او چه هنر بزرگی دارد به کار می‌برد، نمای خارجی اسلام در دید طبقات تحصیلکرده و روشنفکر در آن روز یک نمای ضد روشن‌بینی بود. درست است که در سال ۴۳ و چند سال بعد مقاومت عظیمی که مردم به پیش‌گرمی و اتکای حوزه علمیه کرد نظر‌ها نسبت به اسلام تا حدود زیادی و بی‌اعتنا به شد، اما این معنایش این بود که اسلام مبارز است، اسلام مقاومت است، اسلام ضد ظلم است. معنایش این نبود که اسلام ما را به پرواز بی‌نیاهایی به‌سوی کشف کردن اندیشه‌های انگشوده فکری و مقدس و انسانی و شریف سوق می‌دهد. این کار شریعتی توانست نسل جوان را یک‌جا و درست به طرف مذهب و ایمان مذهبی بکشاند. این کار او را به طبیعت خود می‌رساند. یعنی در این کار نداشت طبیعتاً انطوری بود او خودش چنین ایمانی داشت. او خودش چنین دید روشنی به اسلام داشت و به همین دلیل بود که آنچه از او منتر روشنفکران اسلامی بسیار بودند کسانی که معلمان شریعتی بودند اما کشف نشده بودند، ولی کشف شدند، شریعتی به خود من بارها می‌گفت که من مرید مطهری هستم، مطهری را استاد خودش می‌دانست و ستایشی که او از مطهری می‌کرد، ستایش یک دانش به‌شخصیت عظیم و پیچیده و فرقای مطهری بود، اما مطهری در سایه پا در بر تو حسن ظن و اقبالی که جوان روشن بین روشنفکر و نسل تحصیلکرده به اسلام پیدا کرده بود شناخته شد. قبلاً مطهری را همکارها و هم‌درس‌ها و شاگردهایش فقط می‌شناختند، طلوع مطهری آفاقی شد که آن آفاق بود یا در آن سهم بسیار بزرگی داشت. البته ارج و ارزش فیلسوف متفکر برجزی مثل مطهری در جای خود روشن و واضح است.»

بر همین منوط رهبر معظم انقلاب در مصاحبه‌ای که با مجله سروش (شماره ۱۰۲، خرداد ۱۳۶۰) دارند نیز در پاسخ به سؤال «اگر شریعتی را امرحله تا‌های از رشد اندیشه اسلامی و در عرصه ذهنیت ایران می‌بینید مرحله بعد از او را چه می‌دانید؟» مرحله دوم د‌کتر شریعتی را شهید مطهری دانسته و می‌فرماید: «البته من شریعتی را به صورت یک مرحله می‌توانم قبول کنم. به این معنا که همینطور که قبلاً گفتم، او کسی بود که اندیشه‌های مطرح شده در جامعه را با زبان درستی با یک سسلطه ویژه‌ای بر فرهنگ رایج آن نسل می‌توانست بیان کند. به این معنا که خود او هیچ ابتکاری نداشت، به هیچ وجه قبول ندارم، بلکه خود او ابتکارهای زیادی داشت، مسائل جدیدی داشت، اما به معنای درست کلمه شریعتی یک مرحله بود، مرحله بعدی این است که ببایم آن مسائلی را که شریعتی با استفاده از آشنایی‌های خودش با فرهنگ اسلام فهمیده و ارائه داده بود با اصول اساسی فلسفی مکتب اسلام پیامبریم و منطبق کنیم. آنچه به دست خواهد آمد به نظر من مرحله جدیدی است که می‌تواند برای نسل ما مفید باشد، به تعبیر بهتر پیامبر شریعتی را با مطهری پیامبریم. شریعتی را در کنار مطهری مطالعه کنیم. ترکیبی از زیبایی‌های شریعتی با بتون آرمه اندیشه اسلامی مطهری به وجود بیآوریم آن به نظر من همان مرحله نوبینی است که نسل ما به آن نیاز دارد.»

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در این مصاحبه شریعتی را یک «آغازگر» می‌خوانند و در توضیح آن بیان می‌دارند: «شریعتی یک آغازگر بود، در این شک نباید کرد. او آغازگر طرح اسلام با زبان فرهنگ جدید نسل بود. قبل از او بسیاری بودند که اندیشه مترقی اسلام را آنچنان که او فهمیده بود، فهمیده بودند. بودند کسانی اما هیچ‌کدام این موفقیت را پیدا نکردند که آنچه را فهمیده بودند در قالب واژه‌ها و تعبیراتی که برای نسل امروز ما یا بهتر بگویم نسل آن روز شریعتی، نسلی که مخاطبان شریعتی را در تشکیل می‌داد گیرایی داشته باشد مطرح کنند. موفق نشده بودند به زبان آنها اینها را بیان کنند. طوری که برای آنها قابل فهم باشد این مسائل را بگویند.»